

خلیج فارس، خلیج فارس است!

«نیم‌نگاهی به جغرافیای

تاریخی خلیج فارس»

دکتر محمد قراگوزلو

بودن یا نبودن نفت و گاز در بخشی از کنش‌های سیاسی و اقتصادی مختصر نوسانی ایجاد کند اما در هر صورت اهمیت سوق الجیشی و ژئوپلیتیک خلیج فارس کماکان با همان حدت و قوت باقی و محفوظ خواهد ماند. و چه دلیلی بهتر از اینکه پیش از پیدایش نفت هم جهانخواران پنجه بر خلیج فارس افکنده بودند.

خلیج فارس به‌عنوان شعبه‌ای بزرگ از اقیانوس هند که بر سر راه کلیه خطوط دریایی در مشرق عدن واقع شده است و در مقام محل و معبر مبادله کالا و تجارت میان شرق و غرب، نه تنها از زمان‌های دور صحنه رقابت و کشمکش‌های ملل ذینفع و متجاوزان و استعمارگران بوده، بلکه همیشه و بیش از هر دریای دیگری مورد توجه علمای معرفه‌الارض و باستان‌شناسان و مورخان و جغرافیایان یسان - و هم‌سیاستمداران و سلحشوران - قرار داشته است. شاید این جستنار باز نمود کیفیت پیدایش خلیج فارس را بر نتابد، اما همین قدر توان گفت که در روزگاران بسیار دوری که «تمام سرزمین مقدس ایران و عراق و عربستان را اقیانوس گسترده‌ای فرا گرفته بود، یک فشار تحت‌الارضی در عصر هیوسن طبقات زمین را بالا آورده و فلات را فرو برده و خلیج فارس را ایجاد نموده است.»^۱

با وجودی که نخستین جغرافیایان یسان مسلمان - سده سوم تا ششم ه. ق. - بالطبع در افق علمی بسیار محدودی حرکت می‌کردند و از یافته‌های آزمایشگاهی و فسیل‌شناسی در تبیین‌ها و نظریه‌های زمین‌شناسی خود بی‌بهره بودند، نظریه دانشمند بزرگ ابوریحان بیرونی درباره «چگونگی پیدایش خشکی‌ها و دریاها و به عبارتی بیرون آمدن خشکی‌ها از دریاها و یافته‌های فسیل‌شناسی» به اصول دانش پیشرفته زمین‌شناسی و مبانی علمی جغرافیا بسیار نزدیک است. بیرونی گوید:

«با گذشت زمان، دریا به خشکی و خشکی به دریا تبدیل می‌شود و اگر این کار پیش از بودن مردمان در جهان بوده باشد دانسته نیست و اگر پس از آن بوده باشد گزارشی از آن بر جای نمانده است... این بیابان عربستان که می‌بینیم، نخست

از نخستین روز آفرینش دنیا، تا تکوین و پیدایش خشکی‌ها و دریاها، تا اینک انسان، بر خلیج فارس عمر جهان گذشته است! از بدو تردّد فنیقی‌ها تا تحرک هخامنشیان و تحریک یونانیان و حرکت اسکندر و مأموریت نثار خوس یا نثار کوس، و از اولین جرعه‌های فتوحات مسلمانان در شهرهای ساحلی و جزایر خلیج فارس، تا حضور نحس پر تغالیه‌ها و هلندیها، و به دنبال آنها کمپانی هند شرقی و انگلیسی‌ها آن هم با ادعای فریبنده صدور تمدن و استقرار نظم و لغو برده‌داری اما در واقع به طمع ادویه و ابریشم و مروارید و غارت گنجینه‌های شگفت‌آور سرزمین افسانه‌ای هندوستان؛... و در این صد سال اخیر هم کشف گنجینه طمع‌انگیزی به نام نفت و امتیاز استخراج آن و... در کنار حذف تدریجی انگلیسی‌ها از صحنه رقابت‌های تراز اول سیاست و اقتصاد جهانی، و ماجرای جنگ جهانی دوم و تولد غول بی‌شاخ و دمی به نام آمریکا و رشد سرطان صهیونیسم و تلاش مستمر و هدفمند به منظور مهار خطر مسلمانان و سلطه بر منابع انرژی جهان - که بی‌گفتگو نیمی از آن در همین دور و بر خلیج فارس خوابیده است - و لشکرکشی حیرت‌انگیز و بی‌سابقه تفنگداران دریایی آمریکا به بهانه حفظ نظم در آبهای بین‌المللی!! و از همه مهمتر، شکست عراقیها در جنگ با ایران و خلع سلاح آمریکاییها، و فقدان هر گونه بهانه و دلیل برای توجیه شورای امنیت سازمان ملل و تداوم حضور سلطه‌جویانه ناوهای غول‌پیکر و مانورهای پی‌درپی و جنگ و دندان نشان دادن به مردم سلحشور ایران، و بالاخره تحمیق عراقیها و به راه انداختن آتش‌بازی جنگ نفت و اشغال کویت و...؛ و این همه رفت و آمد، و گفت‌و شنود در شیخ‌نشین‌های ضعیف حوزه خلیج فارس و گاه‌گذاری هم علم کردن پیراهن دریده‌ای به نام «خلیج عربی!!» و «شط العرب» و ادعای کذایی حاکمیت بعضی بر شماری از جزایر ایرانی خلیج فارس و... و دهها و صدها مقوله دیگر همه و همه بیانگر حساسیت و اهمیت کم‌نظیر خلیج فارس به‌عنوان گلوگاه آبی شرق و غرب، است. بی‌تردید، اگر چه ممکن است

دریا بوده و سپس پر شده است و نشانه‌های آن هنگام کندن چاهها و حوضها آشکار می‌شود، چه در آن چینه‌هایی از خاک و ریگ و قلوه سنگ دیده می‌شود و نیز پاره‌های سفال و شیشه و استخوان به دست می‌آید که ممکن نیست کسی آن را به عمد در زیر خاک پنهان کرده باشد. همچنین سنگ‌هایی بیرون می‌آید که چون آنها را بشکنند، صدفها و حلزونها و چیزهایی که گوش ماهی نامیده می‌شود به نظر می‌رسد... و اینگونه چیزها در باب‌الابواب بر کناره دریا خزر نیز هست. و البته برای تبدیل دریا به خشکی وقت معین و تاریخی به یاد کسی نیست.»^۲

اوضاع و احوال خلیج فارس در ادوار پیش از میلاد به درستی دانسته نیست و مدرک مدون و قاطعی هم که منشأ قضاوتی دقیق قرار گیرد در دست نیست. اینکه آیا در آن دوران فنیقی‌ها در مناطق مسکونی خلیج فارس مستقر بوده‌اند یا نه، پاسخ محکمه‌پسندی ندارد. ولی قدر مسلم اینکه از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح تجارت دریایی میان اقوام ساکن این منطقه جریان داشته است. بابلی‌ها که به اعتبار گفته تورات (کتاب یوشع از اسفار تورا) نیروی دریایی عظیمی داشته‌اند همیشه به خلیج فارس توجهی خاص نشان می‌دادند. اکثر مورخان یونانی - از جمله هرودوت - معتقدند که بابلیها و ساسانیان مورد نیاز خود را که از عربستان و هندوستان تهیه می‌کردند از طریق خلیج فارس حمل می‌نمودند. به لحاظ موقعیت سوق الجیشی نیز بابل در حوالی خلیج فارس در کنار دجله و فرات قرار گرفته بود و سه دریای فارس و هند و اسود را به هم مرتبط می‌ساخت. با وجود اینها پیش از همه احتمالاً پای فنیقیان به خلیج فارس باز شده است که در مرکز عالم متمدن دوران باستان می‌زیستند و در کشتی‌های خود از بیبلوس^۳ و صور و صیدارموز در یانوردی و همچنین آداب خط و کتابت را به نقاطی از عالم بردند که یکی دو هزار سال بعد قلمرو گسترده مسیحیت و اسلام گشت. حتی بنا بر نظر هرودوت که می‌نویسد «فارسیان دانشمند مدعی هستند که وقتی فنیقی‌ها از دریای اریتره (سرخ) به سواحل مدیترانه شرقی

مهاجرت کردند و در سرزمینی که امروز در آن می‌زیند ساکن شدند بیدرنگ به بحریمایی‌های طویل دست زدند»^۴ می‌توان احتمال داد که فنیقی‌ها شرقی‌تر از آن بوده‌اند که تاکنون پنداشته‌ایم. «بسیاری از مؤلفان پنداشته‌اند که بحرین وطن اصلی فنیقی‌های دریانورد بازرگان مدیترانه‌ای بوده است که به مثابه ارباب تمدنهای باستانی بودند. این پندار مبتنی است بر شباهت عجیب گورهای بی‌شماری که در بزرگترین جزیره بحرین دیده می‌شود با مقابر فنیقیان. باستان‌شناسان متعدد سالهاست که در این باره مشغول مطالعه‌اند ولی هنوز تعبیر واحد و قاطعی از آنها دیده نشده است. به هر جهت آنچه مسلم می‌نماید این است که فنیقیان پیش از استقرار در سواحل مدیترانه در خلیج فارس مستعمراتی داشته‌اند.»^۵

چنین قومی دست کم در گذر از راه‌های تجاری خود، آشناییهایی با خلیج فارس داشته است؛ بویژه اگر در نظر داشته باشیم که بزرگترین لشکرکشی‌های سرداران بزرگ تاریخ در آن زمان با کمک دریانوردان فنیقی انجام می‌پذیرفته است. لشکرکشی اسکندر به این سوی جهان، فصل تازه‌ای بود. «اسکندر در بازگشت از فتح هند به یک‌دسته از سربازان خود به سرکردگی نثارخوس مأموریت داد که در مصبورود سند به کشتی بنشینند و به کمک دریانوردان قبرسی و فنیقی و مصری همراه خویش در ساحل عمان و خلیج (فارس) تا آنجا که می‌توانند پیش برآند.»^۶

نثارخوس که دوست زمان کودکی اسکندر بود در حدود سالهای ۳۲۵ پ.م. سفر اکتشافی خود را آغاز کرد و طول خلیج فارس از سند تا فرات را پیمود. این دریانوردی اکتشافی بسیار مهم، ۱۴۶ روز ادامه داشته و نثارخوس در ۲۴ فوریه ۳۲۵ پ.م. در حاشیه رودخانه اهواز (کارون؟) لنگر انداخته و به سپاه اسکندر پیوسته است. به عقیده استرابون - که به تفصیل از حرکت نثارخوس صحبت کرده - مهمترین دستاورد این سفر نظامی - اکتشافی، اتصال اروپا به مناطق دور دست شرق و بویژه هندوستان و چین بوده است.^۷

در اینکه میان هندوستان و نواحی مسکونی

○ از دیرباز، از روزگار
بحریمایان فنیقی تا
لشکرکشی ناوهای
غول‌پیکر، خلیج فارس
همیشه در مرکز
کشمکش‌ها و تحولات
سیاسی خاورمیانه قرار
داشته است.

خلیج فارس به سادگی گذشته باشند. بلاذری در بخش [فتح] «حوزه‌های فارس و کرمان»، از تسخیر جزیره ابر کاوان (قشم) و توج-در زمان خلیفه دوم سخن گفته است:

«گویند زمانی که علاء خضرمی از جانب عمر بن خطاب ولایت بحرین را داشت، هرثمه بن عرقه باری از قوم آرد را بفرستاد و او جزیره‌ای را در فرسوی فارس* فتح کرد. سپس عمر به علاء نامه نوشت و فرمان داد که هرثمه را به یاری عتبه بن فرقد سلمی فرستد و علاء چنان کرد که وی فرموده بود. پس از آن عمر، عثمان بن ابی العاص ثقفی را ولایت بحرین و عمان داد. عثمان در آن دیار به هر سوی بتاخت و اهل آنجای را به اطاعت خویش در آورد. سپس برادر خود حکم بن ابی العاص را با سپاهی عظیم از قومه‌های عبدالقیس و آزد و تمیم و بنوناجیه و دیگر قبایل از راه دریا به سوی فارس فرستاد. حکم جزیره ابر کاوان را فتح کرد، بعد به سوی توج تاخت.»^۹ این فتوحات در سال نوزدهم هجری به وقوع پیوسته است.

جزیره ابر کاوان کجاست؟

ابوالقاسم محمد بن حوقل بغدادی، سیاح و جغرافیدان عرب، که به سال ۳۶۷ ه.ق. کتاب ارزشمند صورة الارض را نوشته است، در توضیح موقعیت خلیج فارس از سه جزیره خارک، لافت و اورال نام برده و در هر مورد شرحی و وصفی ارائه داده است. ابن حوقل جزایر فوق را مسکونی و دارای آب شیرین و حیوانات شیرده دانسته است.^{۱۰} این جزیره ابر کاوان که بلاذری از فتح آن به دست حکم بن ابی العاص سخن گفته همان جزیره لافت مورد اشاره و نظر ابن حوقل است که اینک به قشم (کشم) شهرت یافته است؛ و سندش هم این قول یاقوت ذیل لافت است که گوید «همان جزیره کاوان است و من در ریای فارس سفر کردم و نامی از جزیره لافت نشنیدم.»^{۱۱}

در کتاب مجهول المؤلف **حدود العالم من المشرق الی المغرب**، که تقریباً ۳ قرن پیش از

خلیج فارس - جزایر و شهرهای ساحلی - و حوزه ارندرود، از روزگاران دور ارتباط برقرار بوده است، شکی نیست. در سال ۲۳-۱۹۲۲، مسترماکی (E. Macky)، در جریان حفاریهای جزیره کیش، مهر منقوشی یافت که از هر حیث، با مهرهایی که توسط سر جان مارشال (Sir. j Marshal) در شمال هندوستان، کشف شده بود شباهت داشت. از این همانندی قابل تأمل دانسته می‌آید که نه فقط رابطه منظمی بین دو مکان مزبور وجود داشته، بلکه تمدن مشترکی نیز در این دو جا چندین هزار سال پیش از ادواری که ما از آن مطلعیم جاری و حاکم بوده است... به نظر دکتر ثودور بنت (T. Bent) ملانحان و بحریمایان جسوری که در آن روزگاران در توسعه تجارت می‌کوشیده‌اند از تژاد فنیقی بوده‌اند، اما برای اثبات این ادعا دلیل مستندی در دست نیست. هرودوت گوید: «فنیقی‌ها مدعی‌اند که از نواحی خلیج فارس آمده‌اند ولی مدرکی برای اثبات مدعای فوق موجود نیست... با این همه هم هرودوت و هم استرابون تأکید می‌کنند که در این نواحی مراکز مهم تجاری وجود داشته است و فنیقی‌ها در سواحل خلیج فارس آمد و شد داشته‌اند.»^۸

فتوحات اسلامی در جزایر خلیج فارس

با وجود جایگاه مهم جغرافیایی خلیج فارس و جزایر آن، نزدیکی به شبه جزیره عربستان (پایگاه و خاستگاه اولیه اسلام)، و سرعت گسترش اسلام و دامنه وسیع فتوحات آن چنین به نظر می‌رسد که مسلمانان، نیرو و برنامه‌ریزی چندانی برای فتح شهرهای ساحلی و جزایر خلیج فارس به خرج نداده‌اند و در واقع هدف اصلی و نوک تیز پیکان یورش مسلمانان متوجه مناطق مرکزی، غربی و به ویژه صفحات شمالی ایران - علی‌الخصوص شمال قزوین - بوده است؛ آنجا که جنگاوران کوهستانهای دیلم در برابر تهاجم مسلمانان به شدت مقاومت می‌کردند... اما اینطور هم نیست که سپاه فاتحان از کنار کناره‌ها و کناره‌ها و جزایر

○ از چهار هزار سال پیش از میلاد مسیح، تجارت دریایی میان اقوام ساکن منطقه خلیج فارس جریان داشته است. بابلیها که نیروی دریایی عظیمی داشتند همیشه به خلیج فارس توجه خاصی نشان می‌دادند.

اسلام تا برهه‌تجاوز پر تغالیهها، و تشریح وضعیت آن از عصر صفویه تا امروز - به عنوان دو مقوله ممتاز - از حوصله و رسالت این جستار بیرون است. ما قلمرو سخن خود را به تبیین جایگاه دریای فارس در متون مطمئن و کهن جغرافیای اسلامی محدود می‌نماییم و سمت و سوی بحث را در جهت اثبات حقانیت نام و عنوان خلیج فارس (در مقابل ادعای مطرود و مردود هنبازی و همسانی خلیج فارس و خلیج عربی) - و حق قطعی و مسلم حاکمیت ایران بر این دریا و جزایر ایرانی آن امتداد می‌دهیم.

به تحقیق، تمام متون قدیمی جغرافی جهان از نقشه‌های هکاتایوس و بطلمیوس، تا آثار جغرافیادانان و جهانگردان مسیحی و مسلمان، شعبه‌ای بزرگ از اقیانوس هند را که از جنوب ایران به موازات بحر احمر، تا قلب دنیای قدیم پیش رفته است خلیج یا دریای فارس خوانده‌اند.

موقعیت

«خلیج فارس مانند دالانی است که بین ۳۰ درجه و ۲۴ دقیقه عرض شمالی و ۵۰ درجه و ۴۸ دقیقه طول شرقی واقع شده است و حدود آن از شمال و شمال خاوری، سواحل ایران، از خاور خلیج عمان، و از جنوب و باختر شبه جزیره عربستان می‌باشد. رودخانه‌های دجله و فرات، کارون و کرخه، که از جبال ارمنستان، و ترکیه سرچشمه گرفته‌اند، به انضمام رودخانه‌های جراحی، هندیان و رودهای کوچک دیگر به این دریا می‌ریزند. ژرفای خلیج نسبت به موقعیت آن فرق می‌کند. این عمق در دهانه خلیج ۷۰ تا ۹۰ متر است و هر قدر به طرف بالای خلیج رود کمتر شود، و به مسافت ۹۰ کیلومتری تا دهانه شط به ۳۰ متر رسد. در صیدگاه‌های مروارید، عمق خلیج کمتر از ۳۶ متر است. این راهم اضافه کنیم که مساحت خلیج فارس ۹۷۰۰۰ میل مربع است و طول آن از سواحل عمان تا رأس دریا در حدود ۵۰ میل و عرض آن کم و بیش بین ۱۸۰ تا ۲۹ میل (در تنگه هرمز) می‌باشد.

نام خلیج فارس در همیشه تاریخ، فارس

معجم البلدان یاقوت و در حدود سال ۳۷۲ هجری (یعنی همزمان با تألیف سفرنامه ابن حوقل) تحریر شده، ضمن ضبط اسامی جزایر مشهور عالم از جزیره لافت نیز سخن رفته است: «دهم جزیره لافت است و اندروی شهری خرم است مر او را لافت خوانند و اندرو کشت و بذرت و نعمت بسیار و آبهای خوش و از همه جهان به بازرگانی به آنجا روند و این جزیره برابر پارس است.»^{۱۲}

گی لسترنج نام «طوبله» راهم بر این اسامی افزوده است، وی گوید: «جزیره بزرگی که در قسمت تنگ خلیج فارس واقع است و امروز کشم نامیده می‌شود و آن را جزیره «طوبله» هم می‌گفتند، ظاهر آ باید همان جزیره‌ای باشد که در کتب مادر قرون وسطی به اسامی مختلف جزیره بنی (ابن) کوان ابر کافان و ابر کمان ذکر شده است و شاید این اختلاف تسمیه ناشی از اختلاف نسخ باشد و یاقوت گوید جزیره مزبور به نام لافت نیز معروف بوده است.»^{۱۳} لسترنج، شهر «توج» یا «توز» را مکانی ناپیدا دانسته که احتمالاً در آغاز قرن ششم ویران شده است: «توج شهری تجارتی بود. پارچه‌های کتان آنجا که به رنگهای مختلف تهیه می‌گردید و گلابتون دوزی می‌شد معروف بود. رودخانه شاپور که از نزدیک شهر می‌گذشت غالباً رودخانه توج نامیده می‌شد و عضدالدوله دیلمی طایفه‌ای از اعراب را از شام کوچانیده در آنجا مقام داده بود. توج در آغاز قرن ششم هجری ویران گردید و تاکنون محل آن پیدا نشده ولی گویند آن شهر در ساحل رودخانه شاپور یا نزدیک آن در زمینی پست به فاصله دوازده فرسخی جنبه و در ساحل دریا و چهار فرسخی معبری که از دریز آغاز می‌گردید واقع بوده است. توج از نقاط مشهور دوره فتوحات اسلام است و تاریخ بنای مسجد آن به همان دوره می‌رسیده است. ولی در زمان حمدالله مستوفی با خاک یکسان بوده است.»^{۱۴}

خلیج فارس در یک نگاه

بررسی و باز نمود اوضاع و احوال اجتماعی، سیاسی و اقتصادی خلیج فارس و جزایر آن، پس از

○ در منابع قدیمی جغرافی گاه به عبارت خلیج عرب و خلیج بصره هم برمی‌خوریم که تداعی کننده بحر احمر، خلیج قلمز یا دریای سرخ است. این دریا به اعتبار مجاورت و قرابت با شبه جزیره عربستان، به خلیج عربی شهرت یافته و در جغرافیای نو نیز گاهی به همین نام خوانده می‌شود.

از سده‌های هفتم و هشتم پ. م تا دوران زایش و بالش دانش جغرافیا، همه‌آکابر و اعظم علم صورۃ‌الارض، از جمله آناکسی مندر، هکاتوس، هرودوت، اراتوستن، هیپارک، پومپونی مله، کراتس مالوس، استرابون، بطلمیوس، ماکروبیوس، ایزیدور سویلی، و محمدبن موسی الخوارزمی، ابوزید بلخی، ابن سراجیون، ابن رسته، ابن فقیه، قدامه، ابن فضلان، ابن خردادبه، مسعودی، اصطخری، ابن حوقل، مقدسی، ناصر خسرو، ادریسی، جیحانی، فرازی، بیرونی، ابن جبیر، یاقوت، قزوینی، مستوفی، ابن بطوطه، حافظ ابرو، شرف‌الدین علی یزدی، ابوالغازی و... و گروهی دیگر، دریای جنوبی ایران را تحت عناوین و اسامی خلیج فارس، خلیج پارس، دریای فارس، بحر الفارس، بحر فارس، سینوس پرسسیکوس (Sinus Persicus)، مـساره پرسسیکوس (Mare Persicus)، گلف پرسسیک (Gulf Persique)، پرژن گلف (Persian Gulf) و پرزشیر گلف (Persischer Gulf) یاد کرده‌اند. نگفته نگذیریم که در همین منابع نیز گاهی به عبارت خلیج عرب و خلیج بصره هم برمی‌خوریم که به‌عنوان حقیقتی جغرافیایی تداعی گر بحر احمر، خلیج قلزم یا دریای سرخ است. این دریا به اعتبار مجاورت و قرابت با شبه جزیره عربستان، به خلیج عربی شهرت یافته و در جغرافیای نوین نیز گاهی به همین نام یاد و خوانده می‌شود.

پرسیس (Persis) یا پرسسیکوس (Persicus)، که در جغرافیای غربی به دریای فارس گفته شده و در گستره‌ای کلی تر کشور ایران را هم فرا گرفته است، به نظر لسترنج از اشتباه یونانیان ناشی شده است: «ایالت فارس موطن پادشاهان هخامنشی و مرکز دولت آنهاست. یونانیان این ایالت را به نام پرسسیس Persis می‌شناختند و این کلمه را که فقط اسم آن ایالت بود اشتباهاً بر تمام ایران اطلاق می‌کردند و این اشتباه یونانیان تاکنون در تمام اروپا باقی و شایع است و ما اروپاییان تمام مملکت ایران را به نام Persia که مشتق از همان Persis است

می‌خوانیم، در صورتی که ایرانیان مملکت خود را ایران می‌نامند و فارس که همان پرسسیس قدیم باشد فقط یکی از ایالت‌های جنوبی ایران است.»^{۱۵} در اوستا از خلیج فارس به «دریای فراخ کُرت» نام رفته است. اگر چه از این دریای فراخ کُرت که به کُرات در دفاتر مختلف اوستا - بویژه یشتها، و ندیداد - یاد شده است، مشخصات دریای خزر را تداعی می‌کند، اما در یک مورد به نظر می‌رسد که مراد از «فراخ کُرت» به سبب اشاره به دریای هند همان «دریای فارس» باشد: «ای سیپتیمان زرتشت، از آن پس تشتر شکوهمند دیگر باره از دریای «فراخ کُرت» فراز آید و «ستویس» فرهمند نیز در پس وی بر آید. آنگاه مه از آن سوی هند از کوهی که در میانه دریای فراخ کُرت جای دارد بر خیزد.»^{۱۶}

نگارنده و گزارشگر اوستا در ذیل این مورد خاص می‌نویسد: «از این عبارت برمی‌آید که فراخ کُرت، دریای جنوبی ایران یعنی خلیج فارس و دریای عمان است. اما در جاهای دیگر اوستا چنین می‌نماید که دریای مازندران است.»

چند نقشه قدیمی

از این موضوع که نخستین نقشه کره زمین به چه صورت و توسط چه کسی منتشر شده است، اطلاع دقیقی نداریم. در کتاب خطی جام جم، که توسط فرهاد میرزا نایب‌السلطنه؟ به سال ۱۲۷۲ هـ. ق. رونویسی شده است، و منبع و مرجعش دانسته نیست چنین آمده است: «یونانیان اختراع نقشه را به آناکسی مندر نسبت می‌دهند که او نقشه دنیای عتیق را پانصد و پنجاه سال پ. م. کشید و منتشر ساخت. و از یونانیان عربها و از عربها رومیان اخذ کردند ولیکن ظن غالب آن است که از یونانیان به ایرانیان رسیده و از ایرانیان در میان اترک و تاتارهای غربی منتشر شده است... ولی مسلماً نخستین اصلاح و تریبی که در نقشه‌ها بعد از آناکسی مندر اتفاق افتاده است، به استصواب بطلمیوس بوده است...»^{۱۷} اما واقعیت جز این است، چرا که در میانرودان نقشه‌های محلی و جهانی که بر لوحه‌های گلین حک شده و تاریخ آنها

○ در اوستا به کُرات از دریای فراخ کُرت یاد شده است که مشخصات دریای خزر را تداعی می‌کند. اما در یک مورد به سبب اشاره به دریای هند به نظر می‌رسد که مراد همان خلیج فارس باشد.

○ در نقشه جهان نمایی که از دوران شکوفایی تمدن بابل به دست آمده است زمین به صورت دایره‌ای نقش گردیده که اطرافش را آبهای خلیج فارس فرا گرفته است.

خلیج فارس در نقشه هکاتایوس

به سده ششم پیش از میلاد می‌رسد به دست آمده است. سومریان و بابلیان که پس از آنها برآمدند چنین می‌پنداشتند که زمین همچون قرصی بر اقیانوس بیکران شناور است. در نقشه جهان نمایی که از دوران شکوفایی تمدن بابل به دست آمده است زمین به صورت دایره‌ای نقش گردیده که اطرافش را آبهای خلیج فارس فرا گرفته است. طراحان این نقشه همانند دیگر جهان‌نگاران، سرزمین خویش را در مرکز نقشه قرار داده‌اند و اقالیم خارجی را به صورت مثلث‌ها، و شهرهای دیگر را با دایره‌هایی روی این نقشه مشخص ساخته‌اند. از سومر باستان نیز نقشه‌های گلین - از شهر سومری نیپور - به دست آمده است که باستانشناسان از آن در حفاریات خود بهره گرفته‌اند.^{۱۸}

از نخستین کسانی که اقدام به ترسیم نقشه جهان نمودند هکاتایوس پسر هگساندروس جغرافیدان اهل ملیته بوده است. هکاتایوس در اواخر سده ششم پیش از میلاد در ملیته - که در آن وقت یکی از ایالات حکومت ایران بود - به دنیا آمد و در سال ۴۷۵ پیش از میلاد در گذشت. به نظر می‌رسد که هکاتایوس و خانواده‌اش تابعیت ایرانی داشته‌اند و از این رو می‌توانسته‌اند مانند دیگر شهروندان ایرانی به سایر ایالات تابعه - از جمله مصر - به آسانی سفر کنند. وی از سوی برخی از پژوهندگان تاریخ علم، پدر جغرافیا لقب گرفته است.^{۱۹} در نقشه جغرافیایی که هکاتایوس ترسیم کرده، زمین به صورت قرصی محصور به اقیانوس تصور و تصویر گردیده است. در این نقشه دریای خزر و خلیج فارس و دریای سرخ، به صورت دریاچه‌هایی آزاد و مرتبط با اقیانوس بیکران ترسیم شده‌اند.

خلیج فارس و خلیج عرب؛ دو خلیج ممتاز در نقشه بطلمیوس

کلودیوس بطلمیوس، ریاضیدان و ستاره‌شناس سده دوم میلادی (۱۵۰ پ. م)، در دانش جغرافیای باستان نیز از مقام رفیعی برخوردار

است. نقشه جهان‌نمای بطلمیوس به شکل نیمکره گسترده‌ای است که کم‌وبیش ۸۰۰۰ جای را در خود گرفته است. در این نقشه خلیج فارس به نام Sinus Persicus، دقیقاً مشخص است. ضمن اینکه به موازات آن متمایل به جنوب غربی، خلیج عربی به اسم Sinus Arabicus، پیداست. از این نقشه بسیار مهم - که کلیات و شیوه نگارش آن مورد توجه دانشمندان اسلامی نیز واقع شده است - این نکته بسیار مهمتر مستفاد می‌شود که خلیج فارس و خلیج عربی، دو دریای جدا از هم بوده‌اند که حتی از سده‌های پیش از میلاد نیز حدود و نامشان معلوم و معین بوده است.^{۲۰}

خلیج فارس در چند نقشه از جغرافیدانان اسلامی

مسالك و ممالك اصطخری: این کتاب دارای نقشه‌هایی است که با شرح و توضیح همراه می‌باشد. در نقشه‌های جهان‌نمای اصطخری، زمین به صورت کره‌ای گسترده که گرداگرد آن را آب فرا گرفته ترسیم شده است. دریای خزر بسته است، اما خلیج فارس به اقیانوس محیطی وصل می‌شود. نکته قابل توجه اینکه اصطخری نیز - بسان همه نقشه‌نگاران قدیم - خانه کعبه را ناف زمین دانسته است.^{۲۱}

نقشه دریای فارس در **صورة الارض** ابن حوقل: اینکه اطلاعاتی که ابن حوقل در **صورة الارض** به ثبت رسانده است، چه به قول محمد قزوینی،^{۲۲} دست دوم و سوم و رونویسی از آثار اصطخری و ابن فضلان باشد یا نه، محل اثبات و انکارش در این مجمل نیست. نکته مهم این است که این سیاح و جهانگرد عرب به گفته مترجم و مصحح فاضل کتاب، در مورد خلیج فارس صریحاً به گفتگو پرداخته و یکی از فصول کتاب را به دریای فارس اختصاص داده است و بهرغم ادعای کسانی که نغمه خلیج عربی را ساز کرده و یاوه بافته‌اند در هزار سال پیش علت تسمیه خلیج فارس را چنین شرح داده است: «بطور مکرر گفتیم که دریای فارس خلیجی از بحر محیط در حد چین و شهر واق است و این دریا از حدود بلاد سند و کرمان تا

○ در نقشه جغرافیایی

که هکاتایوس ملقب به پدر علم جغرافیا ترسیم کرده است دریای خزر و خلیج فارس و دریای سرخ به صورت دریاهایی آزاد و مرتبط با اقیانوس بیکران ترسیم شده‌اند.

تلاطم، کشتی از آن سالم نتواند ماند و نیز در آن جایی معروف به خشبات است که حدود ۶ میل از عبادان [آبادان] از جانب جریان آب دجله به دریا فاصله دارد. و گاهی دریا به قدری کم عمق می‌شود که کشتی‌های بزرگ جز هنگام مد از ترس نشستن در خاک نمی‌توانند در آن حرکت کنند.»^{۲۶}

هم او در جای دیگری ضمن توضیح موقعیت جغرافیایی فارس، گوید: «اما دریاهای آن، بزرگترین دریاها همان دریای فارس است که به نام آن معروف است زیر دریای بصره، تا دورترین نقطه هند دریای فارس نامیده می‌شود.»^{۲۷}

ابن حوقل، همچنین درباره جزایری که ذکرشان رفت توضیحاتی داده است که باز نمود آن از حوصله سخن ما بیرون است.

نقشه بحر فارس در معجم البلدان: شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت بن عبدالله الحموی الرومی البغدادی، صاحب یکی از معتبرترین و جامعترین دائرةالمعارف‌های جغرافیایی است. یاقوت در جزء اول کتاب معجم البلدان، نقشه ساده‌ای از صورۃ الارض و بحور مهم آن ترسیم کرده است. در نقشه یاقوت هم - بسان همه نقشه‌های پیشین - اطراف زمین را بحر محیطی فرا گرفته است. بحر فارس و بحر قلزم دو شاخه موازی از بحر عظیم هند است، اما بحر خوارزم و بحر جر جان، مسلود است. در نقشه ساده یاقوت، رود نیل نیز مشخص است. مؤلف ذیل بحر فارس گوید:

«هو شعبة من بحر الهند الاعظم و اسمها بالفارسیة كما ذكره حمرة... و مقابلها فی وسط البحر جزيرة خارك، ثم یمر فی سواحل فارس بسینیز و بوشهر و نجیرم و سیراف ثم بجزیره اللار الی قلعه هزو و مقابلها فی البحر جزيرة قیس بن عمیره تظهره من بحر فارس.»^{۲۸}

نقشه خلیج فارس در آثار البلاد و اخبار العباد: الامام العالم زکریاء بن محمد بن محمود القزوینی، از اعظم برجسته تاریخ و جغرافیای قرن هفتم (۶۷۴ هـ) و صاحب دو کتاب عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات و آثار البلاد و اخبار العباد است. اگرچه در نقشه قزوینی - مندرج در آثار

فارس امتداد دارد و از میان سایر ممالک به نام فارس نامیده شده است. زیرا فارس از همه این کشورها آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتر داشتند و هم اکنون به همه کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلط‌اند و در همه بلاد دیگر کشتی‌هایی که در دریای فارس حرکت می‌کنند و از حدود مملکت خود خارج می‌شوند و با جلال و مصونیت برمی‌گردند همه متعلق به فارس هستند.»^{۲۳}

در نقشه متن عربی کتاب صورۃ الارض همسان همه نقشه‌های متون کهن اسلامی، شمال پایین و جنوب بالا قرار گرفته است. در نقشه ابن حوقل دریای فارس در کنار نواحی فارس و کرمان مشخص و به بحر محیطی متصل است. در این نقشه (عربی) خوزستان به صراحت تمام همان خوزستان است و سه جزیره خارك، لافت، و اورال، در دریای فارس معلوم است.^{۲۴}

تاریخ تألیف کتاب صورۃ الارض (یا سفرنامه ابن حوقل) حدود سال ۳۶۷ هـ. ق. است و در اشارات مختلفی که به دریای فارس کرده نکات جالبی نهفته است. مؤلف در تبیین موقعیت بحر قلزم گوید: «قسمتی از دریای فارس که قلزم در آن است تا محاذات اندرون یمن بحر قلزم نامیده می‌شود و طول آن سی منزل و عرض آن در پهناورترین قسمت سه شب است و سپس بتدریج تنگ می‌شود؛ چنان که در بعضی جاها آن سوی دریا دیده می‌شود و سرانجام به قلزم می‌رسد.»^{۲۵}

ابن حوقل در تشریح محیط دریای فارس از بحر عدن، بحر الزنج عمان و دریای سیاه نیز سخن گفته است و همه را محیط بحر فارس دانسته است:

«در نزدیکی عدن معدن لؤلؤ است و هرچه از آن بیرون آورند به عدن می‌برند. اگر از عمان بگذری و از حدود اسلام خارج شوی و به نزدیک سرنیدپ در آبی آن قسمت نیز بحر فارس نامیده می‌شود که بسیار پهناور، و در کرانه آن بلاد زنج قرار دارد. در این دریا مهالك بسیار و گذرگاههای دشوار و مخوف است و سخت‌ترین همه در میان جنبه [گناوه] و بصره است و «هور جنبه» نامیده می‌شود. جایی بسیار ترسناک است و به هنگام

○ در نقشه جهان نمای بطلمیوس ریاضیدان، ستاره‌شناس و جغرافیادان سده دوم میلادی که به شکل نیمکره گسترده‌ای است خلیج فارس با نام Sinus Persicus دقیقاً مشخص است.

البلاد - که اقالیم هفتگانه عالم را مشخص ساخته است نکات تازه‌ای به چشم می‌آید، اما این جغرافیادان بزرگ نیز در کلیات نقشه‌نگاری و تصورات خود از صور الارض تحت تأثیر پیشینیان است. خوب که دقت نماییم، خواهیم دید که نقشه جهان از هکاتایوس تاز کریای قزوینی دستخوش تغییرات عمیق و تحولات اساسی نشده است. به هر حال در نقشه ز کریای قزوینی شمال پایین و جنوب بالاست. و مغرب در طرف راست و مشرق در سمت چپ قرار گرفته است. بلاد ایران از جمله مکران، کرمان و شیراز در اقلیم سوم - ظاهراً - جای دارند و خلیج فارس به همین نام بروشنی مشخص و پیدا است. در سمت راست خلیج فارس (سمت مغرب) خلیج بربری دیده می‌شود که در شمال حبشه واقع شده است. صاحب گمنام کتاب حدود العالم نیز جای این خلیج را در شمال حبشه دانسته است. در نقشه قزوینی - مانند همه نقشه‌ها - بحر الخزر بسته و محصور است. ۲۹ ز کریای قزوینی شخصاً از خلیج فارس و بعضی جزایر آن - از جمله کیش - بازدید کرده و شرح مشاهدات خود را به اجمال در آثار البلاد به ثبت رسانده است. بجز این پنج نقشه قدیمی، نقشه‌های زیادی در متون معتبر جغرافیای اسلامی وجود دارد که به صراحت از دریای جنوبی ایران تحت عنوان خلیج یا بحر فارس یاد کرده‌اند که به سبب تنگی مجال بر آنها چشم می‌پوشیم و توجه خواننده کنجکاور را به تأمل و تعمق در چهار نقشه فوق العاده مهم به عنوان اسناد رسمی و ثبت شده بین المللی جلب می‌نماییم.

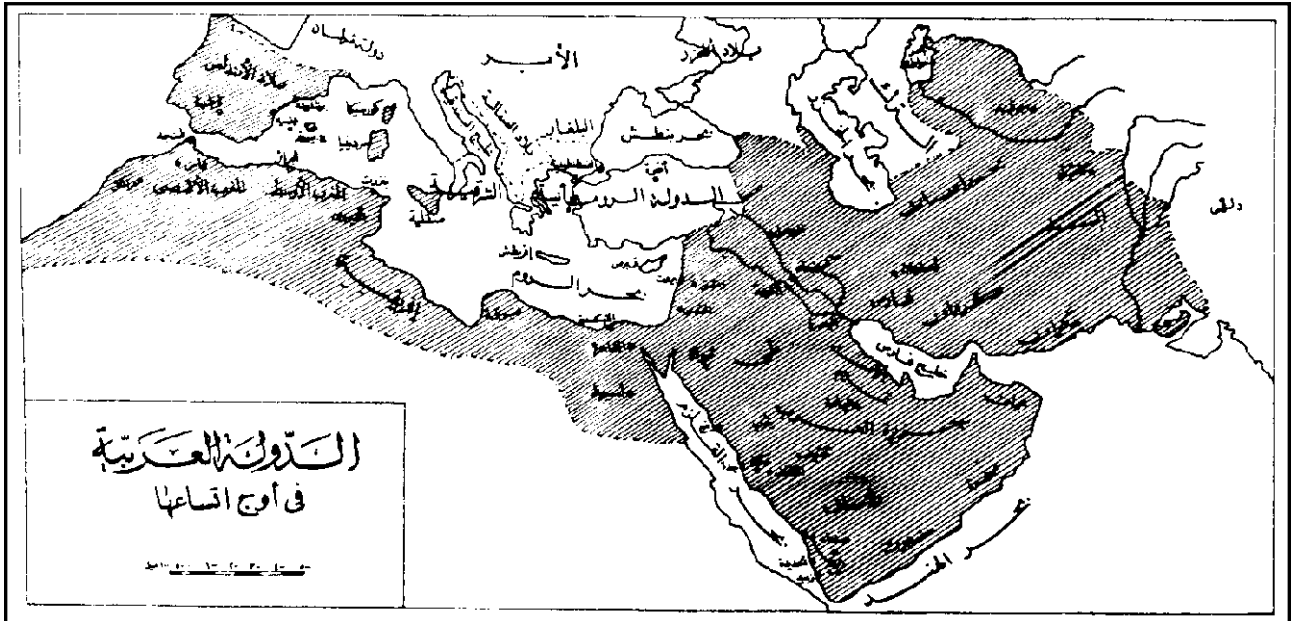
چند نقشه عربی

نقشه دائرة المعارف الموسوعة العربية المیسره: این نقشه عیناً از مجموعه نقشه‌های دایرة المعارف ۲۰۰۰ صفحه‌ای الموسوعة العربية المیسره، از انتشارات دار القلم، مؤسسه معتبر چاپ و انتشارات فرانکلین قاهره، و زیر نظر محمد شفیق غربال عکسبرداری و به چاپ رسیده و توسط دکتر محمد صبحی عبدالکریم، استاد کار توگرافی و جغرافیای دانشگاه قاهره ترسیم شده

است. عنوان نقشه «الدولة العربية في اوج اتساعها» یعنی «دولت عربی در اوج گسترده‌گی آن» و متن آن نیز بالطبع به زبان عربی است. اما نکته به غایت مهم و قابل تعمق، نام خلیج فارس است که در مکان خود، بروشنی تمام، آن هم به زبان فارسی درج شده است. ویژگیهای دائرة المعارف فوق، اسامی تهیه کنندگان و مؤلفان آن، - که بیش از ۱۲۰ تن از استادان دانشگاههای مصر هستند و زیر نظر استاد محمد شفیق غربال، مقالات را تنظیم کرده‌اند و نیز عین مقاله «ایران» - که در صفحه ۲۸۰ دائرة المعارف به چاپ رسیده گواه صادق مدعای ماست. با وجود چنین کادر عظیمی از کارشناسان و متخصصان و علی‌رغم کنترل‌های فراوان، و تکرار مذبحانه و گاه و بیگاه عناوین جعلی، فقط و فقط در يك مقاله ۸ سطر می‌مربوط به ایران، دوبار نام خلیج فارس ذکر شده است. ۳۰

البته از این نکته نگفته نگذریم که مناطق هاشور خورده به عنوان «دولت عربی در اوج گسترده‌گی» چیزی جز گسترش اسلام در سرزمین‌های وسیعی که از شرق ایران تا آفریقا و بخش‌هایی از اروپا و اندلس (در اسپانیا) را فرا گرفته است نیست. و پرواضح است که علیرغم اعتبار زبان عربی در مقام زبان اول قرآن و اسلام، و حتی زبان مسلط و رایج دانشمندان ایرانی، ما ترجیح می‌دهیم که به جای دولت عربی - که بیانگر تمام و کمال موضوع نیست - این نقشه را به عنوان «دولت اسلامی در اوج گسترده‌گی» معرفی نماییم؛ اگر چه طرح این مسئله در حاشیه مقاله ما جای داشته باشد.

دو سند بسیار مهم عراقی: در این دو سند چند نکته حائز اهمیت مطرح است: نخست اینکه اسناد فوق در يك مجله عراقی به نام آفاق العربیه به چاپ رسیده است. مقاله‌ای که این دو سند در متن آن درج شده، تحت عنوان «التطور التاريخي للهوية القومية العربية في القرن الافريقي» به قلم عبدصمدالركابی، و به سال ۱۹۸۰ م (۱۳۵۸ خورشیدی) تقریباً در آغاز جنگ تحمیلی عراق با ایران، چاپ شده است. این دو نقشه منطقه واحدی از خاور میانه را در قرن اول هجری و آغاز قرن پنجم هجری نشان می‌دهد.



نکته فوق العاده جالب در این نقشه - که مؤلف مقاله مدعی سیادت و سیطره مطلق عربی بر سواحل آن است - مشخص نمودن خلیج فارس به نام بحر فارس است. ملیت عراقی (عربی) نویسنده مقاله - که این دو نقشه را در حکم شاهد و دلیل مباحث خود به میان کشیده است - ارزش آنها را به لحاظ جغرافیای تاریخی و سیاسی - دست کم چند برابر می کند؛ چرا که از میان دول عربی، عراقیها همیشه یکی از مشتریان پر و پا قرص کالای کهنه و دست چنم عربیت خلیج فارس بوده اند.

یک سند رسمی از دولت عراق: این سند فوق العاده مهم، رسمی و معتبر نقشه ای است که به شماره ۸ و تحت نام «نقشه اماکن قدیمی عراق» در سال ۱۹۲۹ م. (۱۳۰۸ خورشیدی) از سوی «وزارت فواید عامه کشور عراق» در مجموعه ای به نام: نقشه های عراق همراه بانکاتی برای بازدید کنندگان (maps of IRAQ with notes for visitors) به زبان انگلیسی به چاپ رسیده است و جنبه رسمی دارد. عنوان مجموعه فوق همراه با نقشه مورد نظر عیناً از روی متن اصلی عکسبرداری و منتشر شده است. آن گونه که بروشنی مشاهده می شود نام خلیج فارس (Persian Gulf) در این نقشه [آخرین مربع سمت

راست و مستطیل یکی مانده به قبل آن] و نیز در نقشه بزرگ شده سمت چپ سه بار تکرار شده است. با توجه به اینکه این نقشه جنبه رسمی و دولتی دارد و نمایشگر منطقه در هزاره های پیش از میلاد است، حقیقت نام خلیج فارس از موضعی سخت انکار ناپذیر به اثبات می رسد. ویژگی مهم دیگر این نقشه خط مرزی ایران و عراق است، که به وضوح در ساحل غربی اروندرود قرار دارد و حاکمیت ایران را بر تمامی آبهای این رودخانه ثابت می کند.

به هر حال از متن و بطن این اسناد - که به طرز حیرت انگیزی روشن و خدشه ناپذیر است - این نتیجه و حکم قطعی، بدیهی و طبیعی برمی آید که خلیج فارس و خلیج عربی، از قدیم، پیش و پس از اسلام، همیشه دو حقیقت تاریخی و دو مکان جغرافیایی ممتاز و جداگانه بوده اند و لذا اطلاق نام خلیج عربی به خلیج فارس، نه تنها یک هیاهوی پوچ سیاسی است بلکه فراتر از اینها، و سوا از خلط مبحث و کج فهمی های رایج عمدی یا سهوی، بیشتر به خبث طینت یا هذیان تیز دگان مانسته است.

خلیج فارس در چند متن کهن

از میان متون مطمئن و کهنی که به مناسبتی،

یادی از خلیج فارس کرده‌اند. و پر پیداست که طرح و شرح و حتی اشاره به همه آنها در این مجال مجمل نمی‌گنجد. چند متن را، که پیشتر در میحث نقشه‌ها ذکرشان نرفت، برگزیده‌ایم و به منظور جامعیت جستار و به فراخور حوصله سخن، نکاتی از گزیده آنها را بر چیده‌ایم تا حجت کلام را به اتمام رسانده باشیم.

بطور کلی آثار و کتب جغرافیای اسلامی، از سده سوم هجری شکوفا شده و در قرن چهارم و پنجم بالیده است ولی از این دوره تا قرن هشتم، هر چند آثار خواندنی و جالبی از سیاحان مسلمان موجود است، اما اطلاعات تازه و پیشرفت قابل توجهی در کتب متأخر، به چشم نمی‌آید و معلومات این دوران - صرف نظر از یک رشته مشاهدات شخصی و خاطره‌نگاریهای شیرین، حاوی نکات تازه‌ای نیست. حتی بعضی آثار فوق بی‌تعارف - به رو نویسی از کتب پیشینیان مانسته است.

سده سوم هجری

در قرن سوم هجری یکی از اعظام جغرافیای اسلامی ظهور کرده است، که از پرچمداران دانش مکان‌شناسی به‌شمار می‌آید. این مرد بزرگ کسی جز ابن خردادبه (متولد ۳۰۰ هـ / ۹۱۲ م) جغرافیدان و مکان‌شناس ایرانی تبار نیست. کتاب المسالك و الممالك ابن خردادبه در مقام نخستین آثار علم صورة الارض بعدها مورد استناد و استفاده بسیاری از مکان‌شناسان از جمله ابن فقیه، ابن حوقل و مقدسی قرار گرفته است.

در همین دوران، احمد بن ابی یعقوب، مشهور به ابن واضح یعقوبی (۲۷۸ هـ)، جغرافیدان مقتدر، متنفذ و مؤثر، و صاحب کتاب **البلدان** سر بر آورده است. در ملحقات این کتاب ذیل نهر اهواز آمده است: «کتبی در کتاب مناہج الفکر گفته است ابن ابی یعقوب ذکر کرده است که آب آن از دو رودخانه می‌آید که یکی از آن دوازده اصفهان بر می‌خیزد و همچنان جاری است تا بر شاذروان شوشتر و عسگر مکرّم و جندی‌شاپور بگذرد و

جندی‌شاپور را روی آن پلی است که درازای آن پانصد و شصت و سه گام است، و مسرقان نامیده می‌شود. و سپس هر دو تا مناظر کبری جاری می‌شوند و آنجا یکی از آن دو به دیگری می‌ریزد و یک رودخانه تشکیل می‌دهند که دجیل اهواز نامیده می‌شود سپس تا اهواز جریان دارد و آنگاه همچنان می‌رود و در محل حصن مهدی به دریای فارس می‌ریزد...»^{۳۱}

سده چهارم هجری

از مکان‌شناسان این دوران، ابوزید سهیل بلخی (متولد ۳۲۲ هـ / ۹۳۴ م)، صاحب کتاب صور الاقالیم، قابل ذکر است. وی از دانشمندان دربار سامانی و پیرو سنت‌های ایرانی در جغرافی بود. در اهمیت کتاب صور الاقالیم همین بس که استخری (اصطخری متولد ۳۲۲ هـ)؛ جغرافیدان مشهور و برجسته ایرانی و مؤلف کتاب مسالك و ممالك، از آن اثر گرانبه تأثیر و درس گرفته است.

ابی الحسن علی بن الحسین المسعودی (متولد ۳۴۵ هـ)، نویسنده دو کتاب ارزشمند **مروج الذهب فی معادن الجواهر** (به سال ۳۳۶ هـ) و **التنبیه و الاشراف**، از مکان‌شناسان و مورخان سترگ سده چهارم هجری است. مسعودی که در تاریخ و جغرافی، از اکابر روزگار خود بود، کتاب **مروج الذهب** را، در زمینه طبقه‌بندی اقالیم، منشأ رودها، و کوه‌ها و پدیدارهای زمینی، در نیمه اول قرن چهارم هجری تألیف کرد. وی در بحثی تحت عنوان «ذکر شمه‌ای از اخبار دریای حبشی و آنچه درباره مساحت این دریا و وسعت خلیج‌های آن گفته‌اند» گوید: «از همین دریا، خلیج دیگری منشعب می‌شود که دریای فارس است و به دیار ابله و خشبات و عبادان بصره می‌رسد. عرض آن در وسط پانصد میل است. طول این خلیج هزار و چهارصد میل است و حضر اول و آخر آن تا یکصد و پنجاه میل می‌رسد. این خلیج مثلث شکل است و یک زاویه آن به دیار ابله می‌رسد. و بر مشرق آن ساحل فارس و دیار دورق ایران و ماهر و بان و شهر

ابن حوقل: دریای

فارس خلیجی است از بحر محیط... که از آن رو به نام فارس خوانده شده است که فارس از همه کشورهای پیرامون آن آبادتر است و پادشاهان آنجا در روزگاران قدیم سلطه بیشتر داشتند و هم‌اکنون به همه کرانه‌های دور و نزدیک این دریا مسلط‌اند.



بالعلت من الجانب الشرقی من دجلة و هی من طسوج بزرگسابور و الاخری المعروفة بحر بی و هی باز آنها فی الجانب الغربی من طسوج مسکن و من جهة المشرق الجزیره المتصله؛ بالبحر الفارسی المعروفة بمیان رودان من کوره بهممن اردشیر وراء البصره ممایلی البحر طول ذلك مائه و خمسہ و عشرون فرسخا...»^{۳۴} در همین کتاب التنبیه و الاشراف، یک بار هم از «خلیج فارس» سخن رفته است، که از یاد آن چشم می‌پوشیم.^{۳۵} تقریباً ۳۶ سال پس از تألیف کتاب مروج الذهب، دانشمندی که اینک نام و نشان بر ما پوشیده است، کتاب *حدود العالم من المشرق الی المغرب* را به رشته تحریر کشید. امروزه این کتاب ارجمند در شمار متون معتبر مکان‌شناسی اسلامی است، و لذا ما نیز در ارتباط با مایه و پایه بحث خود به ذکر گوشه‌ای از آن بسنده می‌کنیم. مؤلف ناشناس کتاب در بخش «سخن اندر نهاد دریاها و خلیج‌ها»، از پنج خلیج دریای بزرگی که آن را بحر الاعظم (اقیانوس هند) خوانند، به اجمال یاد کرده است:

«و این دریا را پنج خلیج است. یکی از آن خلیجی است از حد حبشه بر دارد به سوی مغرب بکشد برابر سودان، آن را خلیج بربری خوانند. و خلیجی دیگر هم بدین پیوسته برود [به] ناحیت شمال فرود آید تا حد مصر و باریک گردد تا آنجا که پهنا او یک میل گردد، آن را خلیج عربی خوانند و خلیج ایله شانزده منزل بود بر جمازه و آن را خلیج عراق خوانند و جای عرب همه اندر میان این دو خلیج است: خلیج ایله و خلیج عراق. و چهارم خلیج پارس خوانند از حد پارس برگیرد با پهنا اندک تا به حدود سند. و پنجم خلیج از حدود بلاد هند برگیرد خلیجی گردد به ناحیت شمال فرود آید آن را خلیج هندوی خوانند.»^{۳۶}

قرن سوم و چهارم هجری عصر سفرهای دریایی و نقطه آغاز سیاحتان مسلمان است. در این عصر سفرهای سلیمان تاجر دریانورد پارسی بتدریج در کالبد افسانه‌های سندباد بحری شهرت یافته است. در سده چهارم هجری همچنین سفرهای اکتشافی دریایی در کناره‌ها و جزایر خلیج فارس تا اقیانوس هند، امتداد داشته است.

مسعودی، سپس شرحی درباره اطراف و اکناف دریای فارس و بلاد و جزایر آن می‌دهد و از جزیره خارك (محل استخراج مروارید) و جزیره اورال یاد می‌کند. و همانطور که پیشتر نیز به نقل از *حدود العالم* و... گفته شد - جزیره لافت را همان جزیره بنی کاوان می‌داند که در جریان فتوحات صدر اسلام به دست عمرو بن عاص گشوده شده... و مسجدوی تازمان تألیف کتاب به‌پا بوده و مردم دهکده‌ها و آبادی بسیار داشته و نزدیک جزیره هنگام بوده است و کشتی بانان از آنجا آب می‌گرفته‌اند: «پس از آن جبال معروف کسیر و عویر و ثالث است که خیری در آن نیست. سپس گرداب معروف به گرداب مسندم است که دریانوردان آن را ابی حمیر نام داده‌اند. در این ناحیه دریا کوه‌های سیاه بالا رفته که گیاه و حیوان بر آن نیست و آب دریا که عمق بسیار دارد از هر سو آن را به بر گرفته و موجها به هم می‌خورد که هر کس آن را ببیند وحشت کند. این ناحیه به دیار عمان و سیراف پیوسته و کشتی‌ها ناچار باید از آنجا بگذرد و به قلب آن رود که در آید یا نیاید. این دریا همان خلیج فارس است و به نام دریای فارس معروف است که سواحل آن را از بحرین و فارس و بصره و کرمان و عمان تا رأس الجمحه بر شمردیم. میان خلیج فارس و خلیج قلزم، ابله و حجاز و یمن فاصله است و فاصله دو خلیج یکهزار و پانصد میل است.»^{۳۳}

چنانکه پیداست مسعودی نیز در یکهزار سال پیش، ضمن تصریح و تشریح حدود، موقعیت و مختصات خلیج فارس، مرزهای آن را با خلیج قلزم [خلیج عربی] واضح نموده و حتی فاصله میان این دو خلیج را به عنوان دو مکان ممتاز جغرافیایی، بالغ بر ۱۵۰۰ میل تخمین زده است. همین مؤلف گرانتقد در اثر گرانسنگ دیگر خود التنبیه و الاشراف، از حدود و جهات بحر فارس سخن گفته است. عین عبارت مسعودی - به اجمال - چنین است: «وقد حد کثیر من الناس السواد و هو العراق، فقالوا حده ممایلی المغرب و اعلی دجلة من ناحیه اتور و هی الموصل القریتان المعروفة احدها

○ در نقشه‌ای که در *دائرة المعارف الموسوعة العربیه المیسره چاپ قاهره با عنوان «دولت عربی در اوج گسترده‌گی آن»* به زبان عربی به چاپ رسیده نام خلیج فارس به روشنی تمام در مکان خود آن هم به زبان فارسی درج شده است.

در همین عصر، سفر سیاحتی و اکتشافی دریانورد برجسته‌ای به نام بزرگ بن شهریار رامهرمزی به سوی دریاهای شرق آغاز می‌شود و اثری جذاب و خواندنی به نام **عجائب الهند** به میراث باقی می‌ماند. هم در این دوران است که ناخدای متهوری به نام ابهره کرمانی، دل به دریای می‌زند و به کرات امواج متلاطم دریاهارا به بند می‌کشد و بارها از خلیج فارس به چین می‌رود.

سده پنجم هجری

در سده پنجم هجری غول حیرت‌انگیزی از اقیانوس علوم اسلامی سر برمی‌کشد و ارکان استوار جغرافیای ریاضی را بی می‌ریزد. ابن سترگ دانشمرد کسی جز ابوریحان بیرونی نیست، که در کی عمیق و به غایت علمی و فراتر از افق علوم متعارف روزگار خود از جغرافیای نوداشته است. عقاید بیرونی درباره تبدیل دریاها به خشکی با توجه به یافته‌های فسیل‌شناسی، پنداری از زبان دانشمندان برجسته معاصر بیان شده است. گستره سایه سنگین بیرونی چنان است که علمای **معرفة الارض** همزمان وی، کمتر به چشم می‌آیند.

سده ششم هجری

در این قرن جغرافیدان ایرانی تباری حاصل قدم‌سایه‌ها و مشاهدات و یادداشت‌های خود، در جریان سفر به شهرهای حوزه فارس و سواحل خلیج فارس را به ثبت رساند و کتاب **فارسانامه** را به سال ۵۴۰ هجری (۱۱۰ م) تألیف نمود. این کتاب مهم به نام خود وی به **فارسانامه** این بلخی مشهور و شناخته شد. در همین اوان جغرافیدان و سیاح ایرانی الاصل دیگری به نام **علی بن ابوبکر بن علی هروی** می‌زیسته است. هر چند که نباید از کنار نام **اعاظمی چون محمد بن محمود طوسی صاحب عجایب المخلوقات**، و ادیسی مؤلف **نزهة المشتاق فی اختراق الافاق** به سادگی گذشت.

سده هفتم هجری

در این دوره چند مکان‌شناس برجسته ظهور

کردند. در سال ۶۰۵ ه.ق. **محمد بن نجیب کران** کتاب **جهان‌نامه** را نوشت. **خواجه نصیرالدین طوسی** کتاب **صور الاقالیم** ابوزید بلخی را به فارسی ترجمه کرد. **محمد بن زکریای قزوینی** دو کتاب ارزشمند **عجایب المخلوقات** و **غرایب الموجودات** و آثار **البلاد** و اخبار العباد را تألیف نمود. و در همین دوران **یاقوت حموی** یکی از عظیم‌ترین **دائرةالمعارف‌های جغرافیایی** را تحت عنوان **معجم البلدان**، از خود به یادگار گذارد.

در کتاب **گرانسنگ** **یاقوت** بارها از خلیج فارس و جزایر آن یاد شده است و همانطور که در مبحث نقشه‌ها نیز شرح‌ش رفت، وی از خلیج فارس به نام **بحر فارس** تعبیر نموده و آن را شعبه‌ای از اقیانوس هند دانسته است:

«بحر فارس هو شعبه من بحر الهند الاعظم و اسمها بالفارسیه كما ذكره حمرة»^{۳۷}

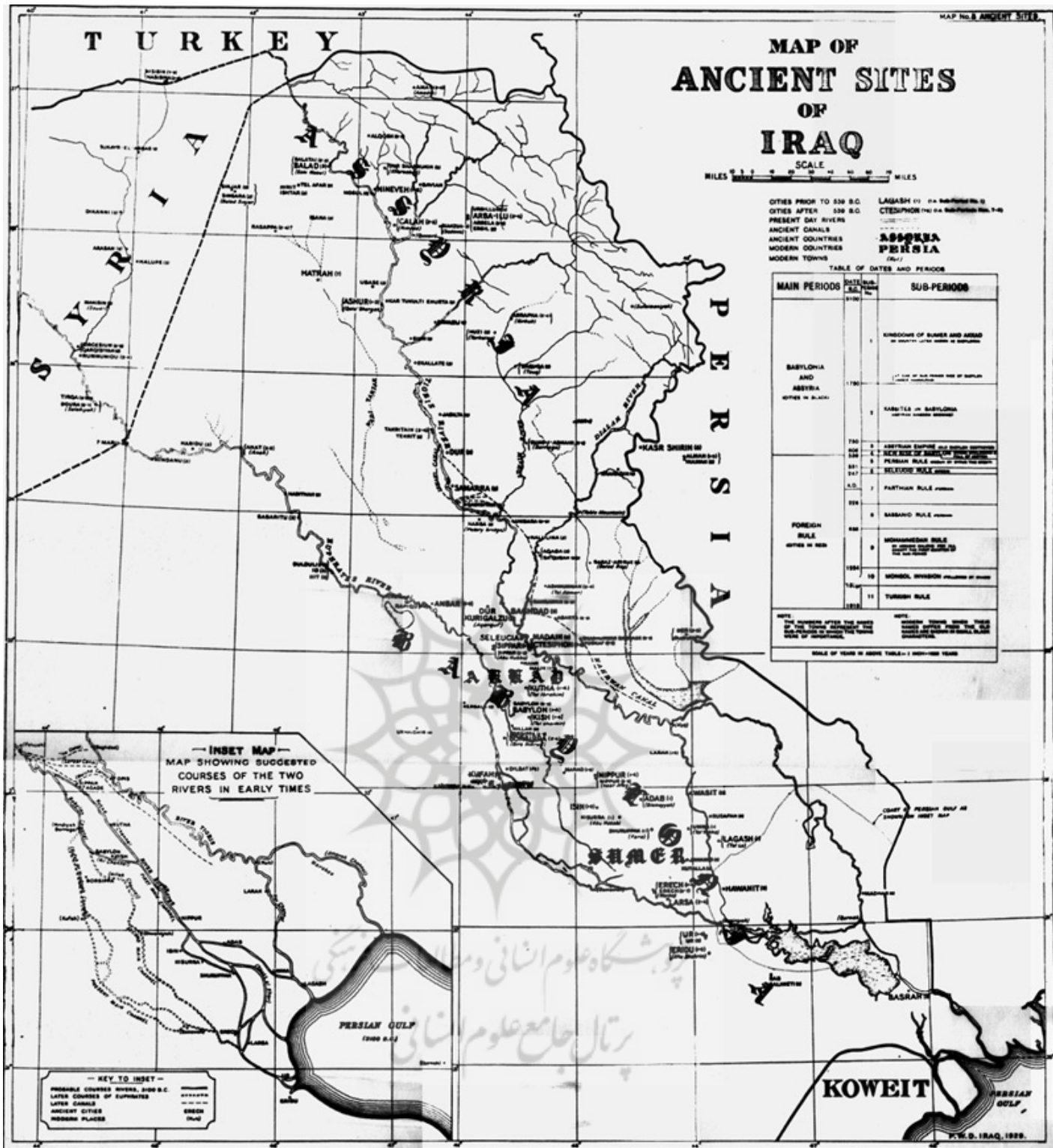
قرن هشتم هجری

کتاب **نخبة الدهر فی عجایب البر و البحر** اثر **دمشقی و نزهة القلوب حمدالله مستوفی** و چند سفرنامه دیگر از جمله **سفرنامه ابن بطوطه**، مجموعاً خواندنی و جذاب اما فاقد اطلاعات دست اول هستند و علم جغرافی را از حدودی که بیرونی ترسیم نموده است، فراتر نمی‌برند. ابن بطوطه، دریای فارس را در حدود سال ۷۳۰ ه.ق. دیده و چند بار به صراحت از آن به عنوان «دریای فارس» نام برده است از جمله وقتی که درباره سفر کاروانی که از ابله عازم هر موز بوده و از دریای فارس گذشته...^{۳۸}

همچنین هنگامی که موقعیت مکانی شهر **بصره** را توصیف می‌کند، گوید: «خلیج بصره که در حدود ده میل از دریای فارس پیشرفتگی پیدا کرده، آب شور دارد و در موقع مد، آب شور دریا بر آب شیرین رودخانه غلبه می‌یابد.»^{۳۹}

ابن بطوطه همچنین به صراحت از خلیج فارس سخن گفته است. در شرح حوادث سفر بصره و توصیف شهر ابله از سفر خود به عبادان [آبادان] گوید: «از ابله وارد خوری شدیم که از خلیج فارس منشعب می‌شود. ما به وسیله کشتی کوچکی

○ مقاله‌ای که در مجله عراقی آفاق العربیه در سال ۱۹۸۰ تقریباً در آغاز جنگ تحمیلی عراق با ایران به چاپ رسیده است حاوی نقشه‌ای است که در آن خلیج فارس به نام بحر فارس مشخص شده است.



نقشه شماره ۴

و استخری در دست نیست، اما به هر حال در متون مختلف تاریخی، جغرافی، و حتی علم الاجتماع، گهگاه سخنی از خلیج فارس به میان آمده است. برای نمونه ابن خلدون پدر و بنیانگذار جامعه‌شناسی از دریای فارس یاد کرده، اما چنین به نظر می‌رسد که وی به دلیل عدم اشراف و

مسافرت می‌کردیم که از آن یکی از اهالی ابله به نام مغامس بود، پس از غروب به راه افتادیم و سحرگاه به عبادان رسیدیم.»^{۴۰}

اگر چه از قرن هشتم و نهم آثار جغرافیایی همتراز با آثار امثال ابن فضلان و خردادبه

اطلاعات کافی یا هر سبب دیگری، دچار اشتباه و لغزش شده و مرزهای چند دیار را به هم ریخته است. ابن خلدون در توصیف دریای فارس گوید: «دریای دوم که از دریای حبشه منشعب می‌گردد موسوم به خلیج سبز است. این دریا از میان کشور سند و احفاف و یمن جدا می‌گردد و به سوی شمال با انحراف کمی به مغرب می‌گذرد تا به ابله از سواحل بصره واقع در بخش ششم اقلیم دوم می‌رسد و مساحت آن چهارصد و چهل فرسنگ از مبدأ آن فاصله دارد و این را دریای فارس می‌نامند.»^{۴۱} این که ابن خلدون خلیج سبز را منشعب از دریای حبشه دانسته است، با متون قدیمی ما منطبق و سازگار نیست. همانطور که پیشتر نیز گفته شد، صاحب حدود العالم، دریا «خلیج» منشعب از حد «دریای» حبشه را - که به سوی مغرب بکشد برابر سودان - خلیج بربری خوانده است. در نقشه‌ز کربای قزوینی، خلیج بربری در شمال حبشه واقع شده است. و هر دوی آنها (حبشه و بربری) به سمت مغرب (سواد الغرب) گرایش دارند. در حالی که دقیقاً موازی با همین خلیج بربری در سمت مشرق نقشه، خلیج اخضر قرار گرفته است که به سمت شمال باریک می‌شود و انتهای آن در جهت مشرق بلاد هند و سند و مکران و کرمان، به صورت مثلثی باریک و مسدود شده است. [شمال پایین نقشه است و جنوب بالای آن]. در نقشه‌ز کربای قزوینی، خلیج فارس میان خلیج بربری و خلیج اخضر جای گرفته است. قسمت دوم توضیحات ابن خلدون احتمالاً برداشتی آزاد از بعضی جملات مروج الذهب مسعودی است. به هر حال اطلاعات ابن خلدون از دریای فارس و اوضاع و احوال آن، اعم از بلاد ساحلی، جزایر، حدود و ثغور، طول و عرض و رودهایی که به آن می‌ریزند، در مجموع نه تنها حاوی نکته تازه و قابل استنادی نیست، بلکه در مواردی توأم با سهو و خطاست. هر چند از ابن خلدون، انتظار نمی‌رود که در یک اثر شش‌دانگ علم الاجتماع، وارد جزئیات جغرافی شده باشد.

از قرن نهم هجری که در واقع نقطه پایان حرکت جغرافیایان یوسان مسلمان است آثار قابل توجهی در دست نیست و همان یکی دو اثر مطرح هم بود و نبودشان، توفیر زیادی ندارد. چرا که بجز اطلاعات سوخته و دست چندم، چیز چشمگیری در این آثار دیده نمی‌شود. حتی نثر این کتب نیز به لحاظ میانی جغرافیای، ارزشمند نیست تا دستکم دل‌پزوهنده به ارزش‌های ادبی و صوری آنها خوش باشد.

یکی از این آثار جغرافیای حافظ ابرو (۷۶۳-۸۳۳، ۸۳۴) است. عناوین برگزیده این کتاب بدین قرار است:

«حقیقت علم تاریخ؛ ذکر فوائد دانستن تاریخ؛ ذکر انهار بزرگ که در معموره زمین است؛ ذکر جبال مشهور که در ربع مسکون است؛ مسافتات هر موضعی به طریق تخمین و قیاس علی‌الاجمال؛ ذکر دیار عرب؛ ذکر دریای قلم و فارس، ذکر بحر روم و سواحل آن...»^{۴۲} از این دوره به بعد است که به تدریج سر و کله پر تعالیها در خلیج فارس پیدا شده است و از همین زمان است که اندک اندک جغرافی نویسان و مکان‌شناسان مسلمان، عقب نشسته و عرصه را برای ترکتازی جهانگردان و بازرگانان غربی - با آن مشام تیز که بوی ادویه و ایریشم و مروارید و نفت را از ینگه دنیا حس کرده بودند - خالی نمودند. و لذا از عصر صفویه تا نهضت مشروطیت، هر چه هست، از سفرنامه تا تاریخ ادبیات، همه به امضای میسیونرها و کنسولها و دلایان اسلحه است.

و کلام آخر، که جز کلام اول نتواند بود!

از ویژگی‌های بارز خلیج فارس، که آن را از سایر دریاهای مشابه ممتاز و برتر کرده است [صرف نظر از موقعیت ژئوپلیتیک یا جغرافیای سیاسی، و جایگاه مواصلاتی آن، که بعد از فتوحات عثمانیها بهترین مسیر تجاری شرق و غرب بوده

○ ویژگی مهم دیگر نقشه منتشر شده از سوی وزارت فوائد عامه عراق این است که خط مرزی ایران و عراق به وضوح در ساحل غربی اروندرود مشخص شده است و حاکمیت ایران را بر تمامی آبهای این رودخانه ثابت می‌کند.

○ مسعودی در یک‌هزار سال پیش ضمن تصریح و تشریح حدود، موقعیت و مختصات خلیج فارس، مرزهای آن را با خلیج قلزم یا عربی واضح نموده و حتی فاصله میان این دو خلیج را به عنوان دو مکان ممتاز جغرافیایی بالغ بر ۱۵۰۰ میل تخمین زده است.

است] ذخائر سرشار دریایی، غذایی، گیاهی و نفت و گاز آن است. این امکانات، که مجموع آن، به تحقیق در هیچ دریایی وجود ندارد، سبب شده است که از دیرباز از روزگار بحر پیمایان فنیقی تا لشکرکشی ناوهای گول بیگر، و اجتماع تفنگداران دریایی آمریکا که بی تردید دزدان دریایی قرن ۱۶ و ۱۷ میلادی را تداعی می کنند خلیج فارس همیشه در رأس و مرکز کشمکش ها و تحولات سیاسی خاورمیانه قرار گیرد. دست یازی به هند افسانه‌ای، که شهرت گنجینه‌های طلا و جواهرش، و آوازه خزانه‌های شاهان گورکانی اش - که هموزن شعرا سیم و زر می دادند - آب از دهان جنگاوران غارتگری چون محمود و نادر راه انداخته و جوی خون از کوچه پس کوچه‌های سونمات و دهلی واکره جاری کرده بود و هوش و حواس ملکه‌ها و شاهزادگان هلندی و انگلیسی و ایادی شان در شرکت هند شرقی رار بوده بود از یک سو؛ و از سوی دیگر اهمیت نظامی و اقتصادی بنادر و جزایری چون سیراف و هرمز و کیش و خارک و قشم - که یگانه جایگاه صید در یتیم بودند - و گذشته از همه اینها پیشرفت صنعت در جهان غرب و ضرورت تأمین انرژی ارزان قیمت، به موازات کشف نفت، جملگی نه موهبت، که مصیبتی بود برای خلیج فارس و مردم دلاور و نجیب آن سامان، تادرهای آسایش و امنیت را برویشان قفل کنند و کلیدش را ببلعد!

یادداشت‌ها

۴۰. ص ۴۰.
۵. ر. ک. به: pay, 157 Golf persique, j.j. Berreby.
۶. جلال آل احمد، جزیره خارک در یتیم خلیج، چاپ سوم (تهران: امیر کبیر ۱۳۵۳)، نقل به مضمون از صفحات ۳۲-۳۴.
۷. ر. ک. استرابون؛ کتاب ۸، ص ۵۱.
۸. هرودوت، پیشین، صص ۵۸۴۰.
- * این نکته که بلاذری همه جا از دریای جنوب ایران تحت عنوان خلیج یا دریای فارس نام برده، بسیار جالب توجه و تعمق است.
۹. احمدبن یحیی بلاذری، فتوح البلدان، ترجمه ا. آذرنوش، تصحیح م. فروزان، چاپ دوم (تهران: سروش، ۱۳۶۴)، بخش مربوط به ایران.
۱۰. ابوالقاسم محمد ابن حوقل، صورة الارض (سفرنامه ابن حوقل)، ترجمه جعفر شعار، چاپ اول (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۵)، صص ۴-۷.
۱۱. شهاب‌الدین ابی عبدالله یاقوت حموی، معجم البلدان بیروت: دار احیاء التراث العربی ۱۳۹۹ هـ / ۱۹۷۹ م)، ذیل لافت.
۱۲. حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ به کوشش منوچهر ستوده؛ چاپ اول (تهران: طهوری، ۱۳۶۲)، ص ۲۰.
۱۳. گی لسترینج، جغرافیای تاریخی سرزمین‌های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، چاپ دوم (تهران: علمی-فرهنگی، ۱۳۶۴)، ص ۲۸۲.
۱۴. همان، ص ۲۸۲.
۱۵. همان، ص ۲۶۷.
۱۶. اوستا (نامه مینوی آیین زرتشت)؛ نگارش جلیل دوستخواه از گزارش ا. پورداد، چاپ ششم (تهران: مروارید، ۱۳۶۶)، تیریش، گروه پنجم، ص ۸۲.
۱۷. فرهاد میرزا نایب‌السلطنه، کتاب جام جم؛ نسخه خطی (در منفعت جغرافیا)؛ ۱۲۷۲ هـ. ق (کتابخانه نگارنده)، صص ۴۶-۴۵.
۱۸. مهدی فرشاد، تاریخ علم؛ چاپ اول (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۵)، جلد اول، صص ۲۶۱-۲۶۰.
۱۹. جرج سارتن، تاریخ علم، ترجمه احمد آرام، چاپ اول (تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲)، جلد اول، ص ۱۹۵.
۲۰. اطلس نقشه‌های برابر با اصل، آ.ا. نوردنسکیولد، قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی، نقشه بطلمیوس.
۲۱. ابواسحق ابراهیم بن محمد فارسی اصطخری، مسالك و ممالك؛ [ترجمه]، به کوشش ایرج افشار

○ از ویژگی‌های بارز
خلیج فارس که آن را از
سایر دریا‌های مشابه ممتاز
و برتر کرده است،
صرف نظر از موقعیت
ژئوپلیتیک، ذخایر سرشار
دریایی، غذایی، گیاهی و
نفت و گاز آن است.

۴۱. عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گنابادی، چاپ پنجم (تهران: علمی-فرهنگی، ۱۳۶۶)، جلد اول، ص ۸۶.
۴۲. جغرافیای حافظ ابرو (قسمت ربع خراسان هرات): به کوشش مایل هروری؛ چاپ اول (تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹)، ص ۲۷ مقدمه.
- (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۰)، ص ۱۰۸.
۲۲. یادداشت‌های محمد قزوینی، به کوشش ایرج افشار، دانشگاه تهران، ج ۵، ص ۱۴۲.
۲۳. ابن حوقل، پیشین ص. ی. متن کتاب ص ۴۶.
۲۴. همان.
۲۵. همان، ص ۳.
۲۶. همان، صص ۴۵.
۲۷. همان، ص ۳۵.

سایر منابع و مآخذ

- سوسه، احمد، الجمهورية العراقية: العراق فی الخوارط القديمة؛ ۱۳۷۳ هـ ق / ۱۹۵۹ م. برگردان فارسی از: کازرونی، محمد، چاپ اول؛ تهران؛ کتاب سحاب، ۱۳۶۴؛ مجموعه اسناد تاریخی و نقشه‌های جغرافیایی، خلیج فارس. جلد دوم.
- فاتح، مصطفی، پنجاه سال نفت ایران؛ چاپ اول؛ تهران، آگاه؛ ۱۳۵۷.
- خمسه خواجهی کرمانی؛ به تصحیح سعید نیاز کرمانی، چاپ اول؛ کرمان؛ دانشگاه شهید باهنر؛ ۱۳۷۰.
- ۱- پ. پطروشفسکی؛ کشاورزی و مناسبات ارضی ایران در عصر مغول؛ ترجمه: کریم کشاورز؛ چاپ دوم؛ تهران؛ نیل؛ ۱۳۵۷.
- مقدسی. محمد بن الشامی المعروف بالبشاری؛ احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، چاپ دوم؛ لیدن، مطبعة بریل؛ ۱۹۰۶ م.
- ابو منصور موفق هروری؛ الاپتیه عن حقایق الادویه؛ چاپ اول؛ افسست. بی تا.
- A. Wilkinson: "Persian Gulf commerce, Sassanian Period and first two centuries of Islam". (IRAN, 10, 1978).
- Golf persilue par. j.j. Berreby. Pay. 157.
- Atlas of Islamic History, Harry W. Hazrd, 1954, U.S.A.
- Encyclopedia of Religion and Ethics, Edited by Games Hastnigs. New York, Charles Serbiner, & sons. V. 8.
۲۸. یاقوت حموی، پیشین، الجزء الاول، ص ۳۴۶.
۲۹. زکریا بن محمد بن محمود قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، به کوشش عبدالرحمن شرف‌کنندی (هه ژار)، چاپ اول (تهران: مؤسسه علمی جوان، ۱۳۶۶)، ص ۳۷.
۳۰. محمد شفیق غربال، الموسوعة المیسره (دار القلم، قاهره: ۱۹۶۵).
۳۱. احمد بن ابی یعقوب ابن واضح یعقوبی، البلدان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، چاپ اول (تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷)، ملحقات.
۳۲. ابی الحسن علی بن الحسین مسعودی، مروج الذهب، ترجمه ابو القاسم پاینده، چاپ چهارم (تهران: علمی-فرهنگی، ۱۳۷۰)، ص ۱۰۷.
۳۳. همان، جلد اول، ص ۱۰۸.
۳۴. ابی الحسن علی بن الحسین مسعودی، التنبیه و الاشراف؛ بتصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی (القاهره: دار الصاوی للطبع و النشر و التألیف بشارع،؟)، ص ۳۵.
۳۵. همان، ص ۱۵.
۳۶. حدود العالم من المشرق الی المغرب؛ پیشین، صص ۱۱-۱۲.
۳۷. یاقوت حموی؛ پیشین، الجزء الاول، ص ۳۴۶.
۳۸. ابن بطوطه؛ سفرنامه (رحله ابن بطوطه)؛ ترجمه محمد علی موحد، چاپ پنجم (تهران: آگاه، ۱۳۷۰)، ص ۱۹۹.
۳۹. همان، ص ۲۳۲.
۴۰. همان، صص ۲۳۲-۲۳۳.